



• پنج شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۹۷ • شماره ۱۰۱۷

حدیث روز

همه پلیدی ها را در خانه ای نهاند و کلید آن دروغ است. امام عسکری(ع)، میزان الحکمه

در محضر بزرگان

توجه در بیداری، رمز توفیق برای نماز شب

مرحوم آیت ا... بهجت فرموده اند: «این مطلب به یقین ثابت است و خیلی ها هم نقل کرده اند که اگر از حال انسان معلوم شود که می خواهد نماز شب بخواند، بیدارش می کنند و بدون احتیاج به آیات و دعای مهوده؛ و این بیدار کردن به طرق مختلف است. ما برای اوقات خواب خود افسوس می خوریم که چرا برای نماز شب بلند نمی شویم در حالی که اوقات بیداری مان را به غفلت می گذرانیم! زیرا اگر در بیداری به توجه و بندگی مشغول بودیم توفیق بیدار شدن برای خواندن نماز شب و تهجد و تلاوت قرآن پیدا می کردیم.»

بر گرفته از «در محضر بهجت»

ریشه ضرب المثل

زهره ترک شدن!

«زهره» کلمه‌ای فارسی است که به «کیسه صفرا» گفته می‌شود که به جگر انسان و همچنین حیوانات وصل شده است. صفرا یا «زردآب» مایع قلبایی و زردرنگی است که از سلول‌های کبد ترشح و از راه مجرای کبدی از جگر خارج می‌شود. سپس به کیسه صفرا (زهره) می‌رود و جمع می‌شود تا در موقع هضم غذا به تدریج از آن‌جا خارج شود. ریشه اصطلاح «زهره ترک شدن» به این برمی‌گردد که وقتی کسی بر اثر ترس شدید می‌میرد، قبل از فوت، صفرا (زردآب) از دهانش خارج می‌شود و به همین دلیل مردم قدیم می‌گفته‌اند: «از ترس، زهرماش ترکید». این عبارت تا امروز برای توصیف ترس شدید گفته می‌شود. «زهره کسی آب شدن»، «زهره کسی را بردن» و حتی «زهره کم کردن» هم با همین معنا به کار می‌رود. علاوه بر آن گاهی به جای زهره، «زنبغ» گفته می‌شده است که همان معنا را دارد.

لغت نامه دهخدا

بریده کتاب

گلیم خودمان

حس می‌کنم و می‌بینم تک به تک مردم، هر کس فقط به مشکل خودش و راه‌حل فردی مشکل خودش فکر می‌کند؛ و لابد نمی‌داند که فاجعه اجتماعی از همین ناشی می‌شود که هر کس فکر می‌کند باید گوش و گلیم خود را از آب بدر کشد. چه انبوه‌اند مشکلات زندگی ما و چه اندک‌اند کسانی که آن را مشکل خود بدانند.

بر گرفته از «نون نوشتن» اثر محمود دولت‌آبادی

اندکی صبر

کامیاب

روزگار تلخ و شیرین جهان بسته خوبی است اگر... نشود خنده ما زهر بی‌باز شدن

محمد کریم زاده



دنیا به روایت تصویر



تلگراف | کشاورزی در حال پاک کردن خاکستر آتشفشان از روی محصولاتش، اندونزی

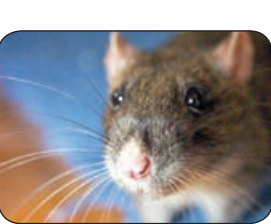


یاهو | جابه جایی یک مجسمه سنگی ۷۵۰ تنی با ارتفاع ۱۹ متر، هندوستان



دور دنیا

موش های معتاد!



آدیتی سنتترال – به تازگی واحد پلیس مبارزه با مواد مخدر ادعای عجیبی را درباره ناپدید شدن ۵۴۰ کیلوگرم ماری جوانا از مواد کشف شده در اداره پلیس ابراز داشته است. پلیس مدعی شده است که موش های معتاد این اداره، این مقدار از مواد را ذره ذره خورده اند! بازرسان در پی پیدا کردن اسنادی هستند که بتوانند ادعای پلیس این منطقه را بپذیرند، وگرنه پلیس ها به جرم دزدی مواد کشف شده باید دستگیر شوند!

جایزه جالب و عجیب قرعه کشی در مکزیک



آدیتی سنتترال – شهر مکزیکیی اوجینگا، در ایالت چیواوا برای یک قرعه کشی بزرگ، جایزه جالبی را در نظر گرفته است. مسئولان این شهر به هر شخصی که در مسابقه برنده شود، یک ماشین آخرین مدل نو هدیه می دهند. اما این ماشین در محفظه‌ای مانند یک کپسول زمان به مدت ۵۰ سال حفاظت می شود و بعد به مشتری می‌رسد! آن‌ها معتقدند که تا ۵۰سال آینده احتمالاً ماشین‌ها منسوخ شده اند و به همین دلیل داشتن یک ماشین کاملاً نو در ۵۰سال آینده بسیار جالب تر است.



تاکسل – آکواریوم شناوری برای استفاده در حیاط خانه های ویلایی طراحی شده است که ماهی‌ها در آن آزادند و می‌توانند به داخل آکواریوم ببینند یا از دریچه زیرین آن به برکه بروند. این آکواریوم با این شعار که حیوانات آزاد هستند و نباید آن‌ها را زندانی کرد، ساخته شده است.

مسابقه این کیه؟

محاله راهنمایی کنیم!

سلام. برای مسابقه این هفته یک چهره تازه معروف و محبوب شده رو انتخاب کردیم. یک کلمه دیگه هم نمی‌گیم تا اسمش لو نره، زود دست به کار بشین. عکس و کاریکاتوری هم که این جا می‌بینید صبا خانم، دختر ۳ساله برنده مسابقه قبلی آقای «محسن داسی» از سبزوآر هستن که خواستن عکس دخترشون رو کاریکاتور کنیم. پهنشون دوباره تبریک می‌گیم.

یادآوری روش مسابقه: شما باید تشخیص بدین کاریکاتور به‌هم‌ریخته چاپ شده کیه و اسم‌اش رو تا ساعت ۲۳ فردا جمعه برای ما به شماره ۲۰۰۹۹۹ پیامک کنید. جواب رو یک شنبه همین جا می‌بینید. بین کسانی که جواب درست رو بفرستن، قرعه‌کشی می‌کنیم تا یک نفر برنده معلوم بشه و کاریکاتور برنده رو چهارشنبه هفته بعد با مسابقه بعدی، همین جا خواهید دید. خوش باشین همیشه.



ترسانک از شما

جشن تولد بی خبر

تولد ۱۹ سالگی ما بود. تصمیم گرفتیم تمامی دوستانم را دعوت کنم و به بهانه تولد، شبی را دور هم باشیم، تلفن همراهم را برداشتم و به تعدادی از آن‌ها رنگ زدم. شب که شد، مهمان‌ها یکی پس از دیگری می‌آمدند ولی نمی‌دانم چرا هیچ کدام شان با خود کادویی نیاورده بودند. انتظاری نداشتم، ولی خب...!

خلاصه شب به نیمه رسید و زمان شام رسید. همه چیز را آماده کردم و همه دور میز نشستند. تا آدمم شروع کنم، قاشق ام به زیر میز پرت شد. خم شدم بردارم، ناگهان یادم آمد گوشی من خیلی وقت است که کار نمی‌کند. حتی شارژ برای تلفن زدن هم ندارد. تازه من فقط دو تا دوست دارم که آن‌ها هم یکی شان مسافرت بود و دیگری سر کار. بیشتر که دقت کردم یادم آمد در آستانه ۲۷ سالگی هستم! مخم قاطی کرده بود. متوجه نبودم چه شده. در همین خیال‌ها بودم که تصمیم گرفتم بلند شوم و بفهمم قضیه چیست و آن‌ها کی هستند؟ سرم را که بالا آوردم، کسی را ندیدم...!

حسین اسکندریان

پرونده های مجهول

پسری که از مریخ آمده بود!

میترا تاتاری *مترجم ها*



تا کنون اشخاص زیادی ادعا کرده اند که از سیاره های دیگر به زمین آمده اند و تا ماموریت شان در زمین تمام نشود نمی‌توانند به سیاره شان برگردند! اما ماجرای پسر بچه روسی که مدعی شده است قبل از به دنیا آمدنش در مریخ زندگی کرده با بقیه متفاوت است.

«بوریسکا کیپریانوویچ» که در سال ۱۹۹۶ در روسیه به دنیا آمده است، از همان نوازی بسیار باهوش بوده و در کمتر از یک سالگی شروع به حرف زدن کرده است. این پسر که از نبوغ خاصی برخوردار است، از همان بچگی فقط به آسمان خیره می‌شد و به خانواده‌اش گفته بود که از آسمان آمده است. او خاطراتی را به مرور از زندگی‌اش در مریخ تعریف می‌کرد که به طرز قابل توجهی از نظر علمی با شرایط جوی مریخ کاملاً مطابقت داشت. او درباره فضا و سیارات و کرات دیگر آن چنان علمی و حرفه‌ای توضیح می‌داد که توجه همگان را در سن شش سالگی در دنیا برانگیخت.

در مصاحبه‌ای که چندین دانشمند علمی با او در سن ۱۰ سالگی داشتند، همه از اطلاعات بسیار دقیق و علمی او شگفت زده شدند. والدین او می‌گویند هرگز درباره مباحث نجوم با او صحبت نکرده‌اند و نمی‌دانند که او این اطلاعات را از کجا آورده است. او ادعا می‌کند که برای ماموریت دیگری هم در زمان مصر باستان به زمین آمده است و شواهدی دارد که می‌تواند ثابت کند مصریان باستان برای ساختن اهرام ثلاثه مصر و مجسمه ابوالهول از او کمک گرفته‌اند. این شواهد همه در زیر گوش چپ مجسمه ابوالهول نهفته است!

او با وجود سن کم، هیچ ترسی از مرگ ندارد و می‌گوید بیشتر از ۲۵سال در این دنیا نمی‌ماند و دوباره به مریخ برمی‌گردد. این که یک پسر بچه چطور تمامی محاسبات علمی حرفه‌ای و اطلاعات تخصصی را که تنها متجنان کمی از آن اطلاع دارند در اختیار دارد، رازی است که هنوز کشف نشده است. شاید باید منتظر ادعاهای عجیب تری از او برای باور ادعایش باشیم.

منبع: دسان، داسپریت ساپنس

فتونکه



ای بی‌ای | عکاسی از بر خورد امواج با مجسمه ای در ساحل، اسپانیا

زندگی بزرگان

یک نفس راحت!



هر دو خواهر مشکل بینایی داشتند. آن‌که اول مریض شده بود از هر دو چشم نابینا بود و دیگری یک چشمش کمی دید داشت. با همان مقدار بینایی راه افتاد تا دکت‌ری به بالین خواهرش بیاورد. به چندان دکت‌ر سر زد. همگی بیست تومان برای سر زدن به خواهر مریضش خواسته بودند. به یکی‌شان گفت: «آقای دکت‌ر! ویزیت که این قیمت‌ها نیست». دکت‌ر جواب داد: بود: «بله، اما ویزیت برای کسی که قرار است برویم سر بالینش فرق دار!» بیست تومان میلیی نبود که از پشش برآید. بردن خواهر نابینایش که حال و روز جسمی‌اش به خاطر بیماری چندان مناسب نبود هم امکان پذیر نبود. راه افتاد سمت مطب بعدی. به مطب دکت‌ر شیخ رسید. رفت پیش دکت‌ر و گفت: «آقای دکت‌ر! مریض من نمی‌تونه بیاد مطب شما. هم نایبناست و هم حالش خیلی بده. می‌خوامستم خواهش کنم شما بیاین منزل برای ویزیت». دکت‌ر شیخ گفت: «باشه. آدرس بدین ساعت ده شب میام.» خوشحال شد اما یک نگرانی دیگر و جود داشت. گفت: «بخشید آقای دکت‌ر. چقدر بابت این کار باید خدمت‌تون تقدیم کنیم؟» دکت‌ر گفت: «حالا برید، تا من پیام بعد...» زن گفت: «شرمنده، می‌خوام بدونم می‌تونم مبلغ ویزیت رو بپردازم یا نه؟!» دکت‌ر کمی مکث کرد و گفت: «نگران نباش! حالا که آن قدر نگران مبلغ ویزیت هستی بدون که مصمم‌تر شدم که پیام و مریضت رو ببینم!»

ساعت ده شب سر و کله دکت‌ر با موتورش پیدا شد. مریض را معاینه کرد. نسخه را داد و موقع رفتن، گفت: «خیال‌تون راحت. آن‌شاء... مریض‌تون خوب می‌شه.» زن با دست لرزان و دل نگران دو تومان به دکت‌ر داد. می‌دانستت خیلی کم است اما... دکت‌ر پول را گرفت و گفت: «هندونه برای مریض‌تون خوبه. حتما براش هندونه بگیرین بدین بخوره.» دکت‌ر چند قدم دور نشده بود که برگشت. زن توی دلش حسابی خالی شد. فکر کرد حتما تازه دکت‌ر متوجه شده که او چقدر پول داده. دکت‌ر یک تومان از پول توی دستش را به زن داد و گفت: «یک تومن کافیه برای ویزیت. این یک تومن رو برای خواهرت هندونه بخر.» زن نفس راحتی کشید. اما چشم‌هایش خیس شد...

بر گرفته از «فریاد در تاجکستان» نوشته محمد خسروی راد

فتوشعر انتظار



داستانک

آرامش را با رسم شکل نشان دهید!

روزگاری حاکمی به هنرمندان اعلام کرد، هرکسی که آرامش را در یک تابلو نقاشی کند، جایزه‌ای نفیس خواهد گرفت. حاکم از میان تابلوهای هنرمندان دو تابلو را پسندید. اولی نقاشی یک دریاچه آرام بود. هر کس این نقاشی را می‌دید حتما آرامش را در آن می‌یافت. در دومی کوه‌هایی بود ناهموار که از کنار کوه آبخشاری به پایین می‌ریخت. در این نقاشی اصلا آرامش دیده نمی‌شد. اما حاکم با دقت نگاه کرد. پشت آبخار خروشان، لایه‌لای پوتهای، پرنده‌ای لانه کرده و با آرامش نشستسته بود. حاکم نقاشی دوم را انتخاب کرد و گفت: «آرامش به معنای آن نیست که مشکلی وجود نداشته باشد، یا کار سختی پیش رو نباشد، آرامش یعنی در میان صدا، مشکل و کار سخت، دلی آرام وجود داشته باشد.»

سایت یکی بود

ما و شما

داستانک، ترسانک، سوتی، شعر، طرح، عکس و هر ایده‌یامزه و جالب خود را به تلگرام ۰۹۲۱۵۲۰۳۹۱۵ یا پیامک ۲۰۰۹۹۹۲۰۰ بفرستید.

<p>• خاله عزیز و فروردینی فاطمه جون، تولدت مبارک. همیشه در قلب مایم.</p> <p>صفیه وزه را</p> <p>• این تصویر شاه‌ماهی‌تان شاید مثل نام سستونش از اکاذیب است؟ چرا که بیشتر شبیه تندیس گچی یا شنی است تا خود شاه‌ماهی واقعی و گوشتی!</p> <p>• آیا هرکسی که در بشکه‌ای آبی رنگ دوش می‌گیرد استقلالی دواًتیشه است؟</p> <p>ما و شما: چطور چنین چیزی از مسابقه ما برداشت کردید؟</p> <p>• فقط بعضی از افراد بلدن که با یک نظر دل بعضی‌ها رو بشکنن و به فکر و خیال بندازند و هدفی هم نداشته باشند.</p> <p>• یک دل شکسته سه نقطه دیروزتون واقعی بود یا</p>	<p>• شوخی؟ یعنی واقعا سوپ و آبگوشت صادر کرده‌ایم؟!</p> <p>ما و شما: خبر واقعی بود و تقریباً تمام خبرگزاری‌ها آن را اعلام کردند.</p> <p>• همفلس زندگی‌م معصومه جان، دیر زمانی است زخم هجرات روح و روانم را متلاشی کرده... مرا ببخش که سخت محتاج سخاوت دست هایت هستم.</p> <p>عاشق زندگی باخته ات، رضا</p> <p>• امیررضا جان، برادر گل و تپلم، ۲۳ فروردین تولدت مبارک. امیدوارم سال‌های سال در کنار ما سالم و خوش باشی و به موفقیت‌های ادامه دهی تا امسال دیگر برایت آستین بالا بزنیم! از طرف همه اعضای خانواده</p>
---	---